

پشتوانه‌های ادبی و فرهنگی در غزل‌های محمد علی بهمنی

قدرت اله ضرونی^۱

چکیده

محمد علی بهمنی یکی از غزل‌سرایان روزگار معاصر است که به همراه شاعرانی مانند حسین منزوی، سیمین بهبهانی و... جزو شاعران بزرگ و جریان‌ساز عرصه‌ی «غزل نو» به حساب می‌آید. نام بهمنی عمدتاً با قالب غزل گره خورده است؛ اگرچه او در قالب‌های دیگری مثل؛ مثنوی، نیمایی و سپید نیز طبع آزمایی کرده؛ اما بیشتر شهرت و محبوبیت او مدیون غزل‌های نو اوست که در بستر زبانی نرم و تغزلی در جریانند. غزل‌های بهمنی جزو غزل‌هایی است که در آن‌ها صمیمیت عاطفی و احساسات عاشقانه در درجه‌ی نخست اهمیت قرار دارد و در نگاه نخست نیز همین خصیصه است که در غزل‌هایش به شکلی بارز خود را نشان می‌دهد. مسأله‌ای که در این پژوهش در پی بررسی آن هستیم؛ این است که در غزل‌های سرشار از عاطفه و احساس بهمنی تا چه حد پشتوانه‌های فرهنگی و ادبی مجال بروز و ظهور داشته‌اند؟ به عبارتی عمق دانش شعری و مطالعاتی بهمنی و پشتوانه‌های فکری او تا چه حد در غزل‌هایش بازتاب داشته است؟ عمده‌ترین منابع و آبخشورهای فرهنگی - ادبی بهمنی چیست؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بهمنی تا آن‌جا که توانسته است، در پس غزل‌های عاطفی و روان خود، از پشتوانه‌های فرهنگی و ادبی ایران؛ مثل شاهنامه، غزل‌های حافظ و شعر دیگر شاعران مطرح و نیز پاره‌ای از اشارات تاریخی بهره گرفته است تا به غزل‌های خود عمق و غنای بیشتری ببخشد.

واژگان کلیدی: غزل، محمد علی بهمنی، پشتوانه‌های فرهنگی.

۱. مقدمه

محمد علی بهمنی یکی از شاعران توانای معاصر است که در سال ۱۳۲۱ به دنیا آمد. وی اصالتاً اهل تهران است؛ اما در جریان سفری که خانوادهاش به دزفول داشتند، در شهر اندیمشک به دنیا آمد. بهمنی سال‌های زیادی از عمر خویش را در شهر بندرعباس گذراند و نقشی تأثیرگذار بر حوزه‌ی شعر آن دیار داشت. بهمنی نزدیک به نیم قرن است که در فضای ادبی کشور حضوری فعال دارد و در این سال‌ها آثار بسیاری از خود به جای گذاشته است. تا کنون آثاری مانند «باغ لال» (۱۳۵۰)، «در بی وزنی» (۱۳۵۱)، «عامیانه‌ها» (۱۳۵۵)، «گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود» (۱۳۶۹)، «شاعر شنیدنی ست» (۱۳۷۷)، «این خانه واژه‌های نسوزی دارد» (۱۳۸۲)، «من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کنم» (۱۳۸۸)، «تنفس آزاد با محمد علی بهمنی» (۱۳۹۰) از بهمنی به چاپ رسیده است. این اشعار در قالب‌های گوناگونی مثل سپید، مثنوی، شعر نیمایی و غزل سروده شده‌اند؛ اما قالبی که بهمنی توانسته است با آن نام و آوازه‌ای بدست آورد، غزل است که بسیاری از محققان او را از شاعران طراز اول غزل‌سرایان در روزگار معاصر می‌دانند. گرچه بهمنی در قالب‌های دیگر هم، تا حدودی موفق است؛ اما واقعیت آن است که بیشتر توانایی بهمنی را باید در غزل‌های وی جستجو کرد که در بستر زبانی نرم و تغزلی در جریان هستند.

غزل‌های بهمنی در رده‌ی غزل‌های جریان غزل نو قرار دارند که بهمنی خود یکی از بزرگان این جریان است. «غزل‌های بهمنی از چشم‌انداز بافت‌شناسی، در رده‌ی «غزل نو معتدل» جای می‌گیرند. جغرافیای ذهنی - زبانی او گستره‌ای است از اقلیم سنت تا قلمرو نوگرایی؛ هرچند که سهم نوگرایی در این محدوده‌ی جغرافیایی بیشتر است. همین ایجاد تعادل بین دو قطب ذهنی - زبانی، باعث شده است که بهمنی نه مثل «سایه» در چارچوب غزل سنت نمون محصور بماند و نه موجب شده که مانند محمد سعید میرزایی و امثال او به ورطه‌ی فراغزل رانده شود (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۷۵ - ۱۷۴).

جریان غزل نو در سال‌های میانی دهه‌ی چهل و با تلاش شاعرانی مانند منوچهر نیستانی، سیمین بهبهانی، حسین منزوی و... شکل گرفت. در آن دوران که شعر نیمایی به شکلی قابل توجه فضا ادبی کشور را در دست گرفته بود؛

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

برخی از غزل‌سرایان معاصر سعی کردند با بهره‌گیری از اندیشه‌های نیما، تحولاتی در عرصه‌ی غزل بوجود آورند. حاصل این تلاش‌ها بعدها با عنوان «غزل نو» مشهور گشت. این حرکت یعنی نوسازی غزل معاصر، ابتدا توسط شاعرانی شکل گرفت که برخی از محققان آن‌ها را شاعران «میان‌رو» نامیده‌اند. «بعد از رواج شعر نو، شاعران میان‌رو چون توللی و نادر پور و سایه و چند تن دیگر هنگامی که خواستند غزل بگویند (و بطور کلی شعر سنتی) مقداری از عناصر شعر نو را در آن وارد کردند. این عمل بعدها شدت بیشتری یافت و روز به روز تأثیر شعر نو در غزل بیشتر گردید» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۰۱). غزل معاصر با بهره‌گیری از این تحولات به مرور زمان جایگاه و پایگاه ویژه‌ی خویش را بدست آورد «غزل نو یا نوکلاسیک امروز، رفته رفته متأثر از حرکت شعر نیمایی و آزاد پا به عرصه‌ی ظهور نهاد. در این مسیر شاعران تلاش داشتند تا قالب غزل را از شیوه‌ها و مفاهیم فرسوده‌ی سنتی تهی کنند و در آن جانمایه‌های فکری و عاطفی تازه‌ای جاری سازند» (روزبه، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

بهمنی به عنوان یکی از سردمداران جریان غزل نو، سال‌هاست که مورد توجه خوانندگان و شاعران جوان بوده است. اگر دنبال چرایی این ماجرا باشیم و اینکه کلاً چرا غزل‌های بهمنی به محبوبیتی قابل توجه رسیده است، می‌توانیم بگوییم که موفقیت بهمنی در عرصه‌ی غزل مدیون جهان عاطفی - احساسی اوست. غزل‌های بهمنی دارای عاطفه‌ای صمیمی و روان هستند که شاعر بدون پیش‌های تصویری و بلاغی غزل‌هایی ارائه می‌کند که مخاطب به راحتی می‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند. در غزل‌های او، نخستین چیزی که ذهن مخاطب را درگیر خود می‌کند نه پیچیدگی‌های هنری است و نه زبان‌ورزی‌ها و سبک‌گریزی‌های خاص شاعران معاصر؛ بلکه عاطفه‌ای مهربان و صمیمی است که در بستر زبانی نرم و تغزلی در جریان است.

۲. مسأله‌ی پژوهش

مسأله‌ی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که بهمنی در پس این غزل‌های عاطفی و روان تا چه حد توانسته است از پشتوانه‌های فکری و فرهنگی بهره بگیرد؟ به عبارتی این صمیمت عاطفی و سیال در غزل‌های بهمنی مجالی برای بروز دانش‌ها و مطالعات فرهنگی و ادبی بهمنی داشته است یا نه؟ این مقاله در پی رسیدن به این هدف به نگرش در آمده است و در صدد است که پشتوانه‌ها فرهنگی و ادبی را در غزل‌های بهمنی واکاوی و تحلیل کند.

۳. دامنه‌ی پژوهش

دامنه‌ی بررسی ما در این مقاله، غزل‌های محمدعلی بهمنی است. غزل‌هایی بهمنی عمدتاً در این کتاب‌ها به چاپ رسیده‌اند: گاهی دلم برای تو تنگ می‌شود (۱۳۸۶). چتر برای چه؟ خیال که خیس نمی‌شود (۱۳۸۶). من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کنم (۱۳۸۸)، و گزینه‌ی اشعار وی با عنوان شاعر شنیدنی است (۱۳۷۷). کتاب‌های این خانه واژه‌های نسوزی دارد و تنفس آزاد با محمدعلی بهمنی، مجموعه شعرهای آزاد بهمنی است و در قالب نیمایی و سپید سروده شده‌اند، بنابراین در این پژوهش به این دو اثر استناد نمی‌شود و صرفاً غزل‌های بهمنی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴. پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی غزل‌های بهمنی تاکنون چندین مقاله و دو کتاب به چاپ رسیده است. کتاب لذت بُهت زدگی در شعر محمد علی بهمنی نوشته‌ی بهروز ثروتیان (۱۳۹۴)، کتاب غربت خیس دریا (۱۳۹۶)، نوشته‌ی سپیده یگانه. این دو اثر به معرفی بهمنی و آثار و و تحلیل برخی از ویژگی‌های شعر او پرداخته‌اند. همچنین در سال ۱۳۸۳ جشن‌نامه‌ای برای بهمنی برپا شد که مقالات این همایش با عنوان کسی هنوز عیار تو را نسنجیده است (۱۳۸۳) به چاپ رسید. این اثر مجموعه مقالاتی است که توسط نویسندگان مختلف نوشته شده است و هر کدام از نویسندگان از جنبه‌هایی به

شعر بهمنی توجه نشان داده‌اند. علی اصغر بشیری در کتاب غزل نو (۱۳۹۰) فصلی را به زندگی و شعر بهمنی اختصاص داده است. علاوه بر این مقالاتی مانند دریا و بازتاب آن در شعر محمد علی بهمنی (۱۳۹۲) نوشته‌ی فاطمه کلاهچیان و قدرت اله ضرونی و... وجود دارند که هر کدام گوشه‌ای از شعر بهمنی را بررسی کرده‌اند. با آنکه در برخی از این آثار اشاراتی به موضوع مقاله‌ی حاضر دیده می‌شود اما هیچ‌کدام به‌طور خاص به این موضوع نپرداخته و آن را تحلیل و بررسی نکرده‌اند. بنابراین نگارنده با بررسی دقیق غزل‌های بهمنی سعی کرده است چشم-اندازی دقیق از وضعیت پشتوانه‌های ادبی و فرهنگی در شعر بهمنی ارائه کند.

۵. تحلیل بحث

در موفقیت یک شاعر، عوامل و مسائل پیدا و پنهان بسیاری نقش دارند که بخشی از آن‌ها مربوط به خود شعر و بخشی تحت تأثیر فضاهای دیگری مثل زمان زندگی شاعر و درک وی از مسائل زمانه و... است. اگر عوامل موفقیت هر شعر یا شاعری را بررسی کنیم می‌توانیم عوامل مختلفی را بررسی کنیم. یکی از مهم‌ترین این عوامل‌ها داشتن پشتوانه‌های عمیق فرهنگی و ادبی است که هر شاعری بسته به میزان مطالعات و گستره‌ی ذهن و نگاهش از آن بهره می‌گیرد. این مؤلفه عمق مطالعات و میزان دانش شاعر را نشان می‌دهد. هر قدر شاعری دارای آبخشورهای عظیم فکری و فرهنگی بیشتری باشد بهتر می‌تواند با این پشتوانه‌ها ارتباط برقرار کند. واضح است که مقصود ما شاعرانی است که این پشتوانه‌ها را به صورت طبیعی و نظام‌مند در شعر خود ارائه می‌کنند؛ نه شاعرانی که به صورت تصنعی و برای خودنمایی‌های شاعرانه، واژگان و اصطلاحاتی از عوالم مختلف در شعر خود می‌آورند. در واقع این پشتوانه‌ها باید درونی شده باشند و شاعر با استفاده‌ای بجا و مناسب از آن‌ها بتواند حرفی تازه به مخاطب ارائه کند نه اینکه صرفاً چند واژه از فرهنگ‌های دیگر بگیرد و بدون اینکه زمینه‌های لازم را داشته باشد صرفاً به صورت مکانیکی آن‌ها را پشت سر هم بچیند.

هنگامی که غزل‌های بهمنی را از منظر پشتوانه‌های ادبی و فرهنگی بررسی می‌کنیم مشاهده می‌کنیم که بهمنی تقریباً هیچ‌گاه نخواست است به زور و با رویکردی مکانیکی پشتوانه‌های فرهنگی را در شعر خود منعکس کند. استفاده‌های وی از این پشتوانه‌ها اگر چه اندک است اما همین مقدار، با زمینه‌ای عاطفی به کار گرفته شده است. «پشتوانه‌ی فرهنگی، کم یا زیاد، هر چه هست، باید زمینه‌ی عاطفی به خود بگیرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۵۲). برای رسیدن به نتایج دقیق، پشتوانه‌های فرهنگی در غزل‌های بهمنی را در دو محور کلی پشتوانه‌های فرهنگی و پشتوانه‌های ادبی بررسی می‌کنیم.

www.anjomanfarsi.ir

۱.۵ پشتوانه‌های فرهنگی

پشتوانه‌های فرهنگی را در چند محور بررسی می‌کنیم؛ اسطوره‌های دینی؛ مانند داستان پیامبران و اشاره به مباحث مختلف ادیان. ۲. داستان‌های اسطوره‌ای ۳. بهره‌گیری از فرهنگ بومی و اقلیمی ۴. رخداد‌های تاریخی. برای هر کدام از این بخش‌ها، غزل‌های بهمنی را به طور دقیق بررسی کرده‌ایم و نمونه‌های آن‌ها را ذیل هر بخش آورده‌ایم.

۱.۱.۵ اسطوره‌های دینی

داستان پیامبران و حوادث و معجزات پیرامون آن‌ها از دیرباز بازتابی چشمگیر در شعر فارسی داشته است. به خصوص در قالب‌هایی مانند قصیده که شاعران برای اثبات توانایی‌ها و تفاخر به دانسته‌ها، این داستان‌ها را در شعر خود منعکس می‌کردند. شاعران غزل‌سرا نیز کم و بیش به این داستان‌ها توجه نشان داده‌اند. محمدعلی بهمنی در غزل‌ها خود بارها به داستان‌ها و معجزات پیامبران توجه نشان داده است. در اینجا نمونه‌های از این داستان‌ها را بیان می‌کنیم.

داستان‌های حضرت موسی

داستان‌های حضرت موسی دو بار در غزل‌های بهمنی منعکس شده است. مورد اول مربوط به عصای حضرت موسی است که در جدال با ساحران به مار تبدیل شد:

برخیز تا به چشم بینی چه دردناک
دیگر به انتظار کدامین رسالتی
آینه پیش روی تو دیوار می شود
وقتی عصای معجزه‌ها مار می شود؟..

(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۲۲ - ۲۱)

بهمنی در بیتی دیگر، به یکی از ماجراهای زندگی حضرت موسی اشاره می‌کند؛ این اشاره که کمی دیربابت‌تر از مورد قبلی است، مربوط به دوران کودکی حضرت موسی است. بر طبق برخی از روایات حضرت موسی دچار لکنت زبان بود؛ زیرا در دوران کودکی با گذاشتن پاره‌ی آتش (زغال) در دهان، دچار لکنت شده بود. بهمنی در این بیت لکنت خود را شبیه لکنت موسی می‌داند. با این تفاوت که لکنت شاعر بر اثر آتش سوزان غزل بوده است:

لکنتی با من و پیدا است که بس کودک‌وار
داده‌ام دست زبان آتش سوزان غزل

(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۱۴)

داستان‌های حضرت عیسی

داستان‌های مربوط به حضرت عیسی در سه مورد در غزل‌های بهمنی بازتاب داشته است. اشارات بهمنی به داستان‌های حضرت عیسی عمدتاً مربوط به معجزات حضرت عیسی است مثل دم مسیحایی و دمیدن روح در در پرنندگان بی‌جان:

این چنین سرد نبودم که در این گورستان
عیسات اگر جان بدمد شب پره‌ای باز
هر خواب‌رگی در خور خون تو و من نیست
نفسی بشود از آن دم که مسیحا دارد
وام از نفس عشق کن و مرغ سحر باش
از خون منی! در رگ بیدار خطر باش

(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۷۱)

و اشاره به نماد مسیحیت:

فهمیده‌ام که شعر مسیحای دیگری ست
حیفا که مثل تو به صلیب‌اش کشیده‌ام

(بهمنی، ۱۳۸۸: ۵۴ - ۵۲)

آدم و حوا

داستان آدم و حوا؛ جزو داستان‌هایی است که بهمنی بارها از زمینه‌های تلمیحی آن استفاده کرده است. در ابیات زیر شاعر آدم و حوا را استعاره از عاشق و معشوق گرفته است:

حوای من! بر من مگیر این خودستایی را که بی شک

تنها تر از من در زمین و آسمان ات آدمی نیست

(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۷۵)

آدم شده بودم که به خونخواهی شیطان

حوایی از آن دست، پی آدم من شد

بی گندم و بی سیب!

چه شرحی بنویسم؟

جایی که جهان مات من و ماتم من شد

(بهمنی، ۱۳۸۸: ۶۱)

همچنین در بیت زیر اشاره به اسطوره‌ی سیب و در برخی از روایت‌ها گندم دیده می‌شود:
نه احتیاج به سیب و نه گندم است این جا هبوط، تجربه‌ای در تداوم است این جا
نپرس و سوسه‌ی آدم است یا حوا؟ چه فرقی؟ چهره‌ی بازیگران، گم است اینجا
شدیم ساعت و تقویم
خود نمی فهمیم
چه ساعت است؟
و یا
فصل چندم است اینجا؟
به شوق دیدن آرامش پس از توفان
هنوز حوصله‌ها در تلاطم است اینجا
(بهمنی، ۱۳۸۸: ۷۱ - ۷۰)

حضرت سلیمان

داستان حضرت سلیمان یک بار در غزل‌های بهمنی، بازتاب داشته است. در بیت زیر به ماجرای دزدیده شدن انگشتری حضرت سلیمان اشاره دارد، همچنین در مصراع اول به غزل‌های سلیمان اشاره دارد:
در غزل‌های سلیمانیت بنشان‌اش که چون من خنده‌ی دیوات نگریند اگر دزدید او را
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۱۳۹)

حضرت داوود

یکی از ابعاد شخصیتی داوود پیامبر، داشتن صدایی خوش و دلنشین بوده است. این ویژگی در یکی از غزل‌های بهمنی بازتاب یافته است:
تو از اول سلام ات پاسخ بدرود با خود داشت اگر چه سحر صوت‌ات جذبه‌ی داوود با خود داشت
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۱۴۱ - ۱۴۰)

۲.۱.۵ بهره‌گیری از فرهنگ بومی و اقلیمی

از آن‌جا که بهمنی سال‌های بسیاری از عمر خود را در شهر بندرعباس سپری کرده است، در برخی از اشعارش برخی از اصطلاحات و مباحث فرهنگی این اقلیم را منعکس کرده است. به عنوان نمونه فرهنگ بندری‌ها، اصطلاحات و تعابیری عامیانه نسبت به دریا و پدیده‌های آن وجود دارد. یکی از این تعابیر «خواهر بودن» دریاست. بهمنی غزل زیر را با توجه به این باور سروده است. از توضیحات شاعر درباره‌ی این غزل؛ این طور برداشت می‌شود که ظاهراً مردم بندرعباس به حالتی از دریا خواهر می‌گویند و این یک اصطلاح جغرافیایی در فرهنگ بندری‌هاست؛ وی با توجه به این باور عامه و با توجه به روحیه‌ی شاعرانه‌ی خویش، با نیمه‌ای از یک غزل که در روح او شکل گرفته است به سراغ دریا می‌رود، تا نیمه‌ی دیگر را تکمیل کند. او از دریا (خواهر خوانده‌اش) می‌خواهد که با همکاری هم این غزل نیمه تمام را کامل کنند. این پیوند عاطفی شگفتی که بین شاعر و دریا برقرار شده است، تنها به خاطر سرودن یک شعر نیست؛ بلکه دریا دیگر جزئی از وجود شاعر شده است و رابطه‌ی این دو فراتر از رابطه‌ی انسان با یکی از مظاهر طبیعت است.

دریا شده‌است خواهر و من هم برادرش
شاعرتر از همیشه نشستم برابزش

خواهر سلام! با غزلی نیمه آمدم
تا با شما قشنگ شود نیم دیگرش

خواهر! زمان زمان برادر گُشی ست باز
شاید به گوش‌ها نرسد بیتِ آخرش

می‌خواهم اعتراف کنم: هر غزل که ما
با هم سروده‌ایم، جهان کرده از برش

با خود مرا بپر که نپوسد در این سکون
- شعری - که دوست داشتی از خود رها ترش

□
دریا سکوت کرده و من حرف می‌زنم
حس می‌کنم که راه تیردم به باورش

□
دریا! منم - همو که به تعداد موج‌هاست
با هر غروب خورده بر این صخره‌ها سرش

هم او که دل زده است به اعماق و کوسه‌ها
خون می‌خورند از رگ در خون شناورش

خواهر! برادر تو کم از ماهیان که نیست
خرچنگ‌ها مخواه بریسند پیکرش

دریا سکوت کرده و من بغض کرده‌ام

□
بغض برادرانه‌ای از قهر خواهرش

(بهمنی، ۱۳۸۶: ۲۳ - ۲۱)

۳.۱.۵ رخدادهای تاریخی

اشاره به مباحث تاریخی یکی از مباحثی است که میزان آشنایی شاعر را با گذشته‌ی تاریخی خود نشان می‌دهد. بهمنی در غزل‌های خود در چند مورد به تخت جمشید یکی از آثار مهم باستانی ایران اشاره می‌کند. عمده‌ی نگاه بهمنی در این اشعار به آتش کشیده شدن تخت جمشید است که در زمان اسکندر و با اشاره و وسوسه‌ی تائیس روسپی مشهور یونانی (دهخدا، ذیل تائیس) صورت گرفت. این غزل که به شکل شعر نیمایی نوشته شده است، یکی از قوافی آن «تائیس» است و با شاعر با تالمیح به این داستان غزل خود را سروده است:

سؤال کرد از آغاز سال تأسیسم

و خواست کودکی‌ام را به شرح بنویسم

نوشتم:

از همه‌ی کودکی فقط مادر -

کمی به خاطر من هست و غربتِ خیسم
به اخم گفت که: از نوجوانی‌ات!
[با مکث]

نوشتم:

آه...چه آسان فریفت ابلیسم
اشاره کرد: جوانی!
و تخت جمشید -
- مرا،

دوباره به آتش کشید

تایسیم

نه، اعتراف نکردم

خودش ولی فهمید

که من هنوز، غزل خوان آن چهل گیسم

□

نگاه کرد به موی سفیدم و

خندید

و... بَغضِ آینه

در هم شکست

تندیس

(بهمنی، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۳)

در غزل نمادین زیر نیز، شاعر با تلفیق دو حادثه‌ی مهم تاریخی، شعر خود را سروده است. وی با اشاره به آتش تائیس که منجر به سوختن تخت جمشید شد و با اشاره به حمله‌ی خانمان‌سوز چنگیز خان مغول، روایت آتش به-جانی خود را بیان کرده است. جنگل همه‌ی شب سوخت در ضاعقه‌ی پاییز
از آتش دامن‌گیر ای سبزِ جوان پرهیز!...
هیئات... نمی‌دانم این شعله که بر من زد
از آتش تائیس است یا بارقه‌ی چنگیز!
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۵۸)

۴.۱.۵ اشاره به برخی از داستان‌ها و حکایات مشهور

در غزل‌های بهمنی ابیاتی دیده می‌شود که گاه به یک حادثه یا داستان مشهور دینی، تاریخی و اسطوره‌ای اشاره دارند. بسامد این دسته چندان زیاد نیست و گاه در حد یک یا دو بیت است. در اینجا این دسته از ابیات آورده می‌شود:

داستان‌های عرفا

در بین داستان‌های عرفا، بهمنی به داستان حلاج و ماجرای «انالحق» گفتن او اشاره کرده و دو بار این ماجرا را در غزل‌های خود آورده است:

در پاسخ ان‌الحق وی دار می شود
تاریخ را ببین که چه تکرار می شود!
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۲۲ - ۲۱)

باز این که بود گفت: «انالحق» که هر درخت
وحشت نشسته باز به هر برگ این کتاب

کمالِ دار برای من کمال پرست
(همان: ۲۰)

رسیده‌ام به کمالی که جز انالحق نیست

داستان سرفرود بردن امام علی در چاه

سر را به چاه صبر فرو برد و داد زد
با کینه‌ای گداخته بر گوش باد زد:
با خود نگاه داشت و روز معاد زد
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۳۴-۳۳)

با اینکه در زمانه‌ی بیداد می‌توان
- یا می‌توان که سیلی فریاد خویش را
گاهی نمی‌توان به خدا حرف درد را

اسطوره‌ی ققنوس

ققنوسی نام مرغی افسانه‌است که در داستان‌های اسطوره‌ای جایگاه خاصی دارد. دهخدا درباره‌ی این مرغ نوشته است. «گویند ققنوس هزار سال عمر کند و چون هزار سال بگذرد و عمرش به آخر آید هیزم بسیار جمع سازد و بر بالای آن نشیند و سرودن آغاز کند و مست گردد و بال بر هم زند چنانکه آتشی از بال او بجهد و در هیزم افتد و خود با هیزم بسوزد و از خاکسترش بیضه‌ای پدید آید و او را جفت نمی‌باشد و موسیقی را از آواز او دریافته‌اند» (دهخدا، ذیل ققنوس) بهمنی در غزل‌های خود دوبار به این مرغ اساطیری اشاره کرده است:

سردی مکن با این چنین آتش به جان ای دوست
(بهمنی، ۱۳۸۶: ۱۱۶)

در آتش تو زاده شد ققنوس شعر من

چه آتشی ست که ققنوس پرورم کرده است
برای قافِ تو سیمِ مرغِ دیگرم کرده است
(بهمنی، ۱۳۸۶ ب: ۱۶)

زمان زمان افسانه‌های طی شده نیست
کبوترانه به بامم نشسته بودم - شعر

برخی از داستان‌ها در حد یک بیت در غزل‌های بهمنی آورده شده‌اند، به عنوان نمونه داستان اصحاب کهف و

بهشت شداد:

اصحاب کهف همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی

دیدم آوِخ... قرن‌ها راه است از من تا زمانم
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۱۷)

ناگهان آشفت کابوسی مرا از خواب کهفی

www.anjomanfarsi.ir

بهشت شداد

- برایم برگ برگ اش دوزخ نمرود با خود داشت
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۱۴۱ - ۱۴۰)

بهشت ات سبزتر از وعده‌ی شداد بود اما

۲.۵ پشتوانه‌های ادبی

مقصود از پشتوانه‌های ادبی، استفاده‌ی شاعر از کتب ادبی و مهم ادب فارسی است. با بررسی‌هایی که در غزل‌های بهمنی داشته‌ایم؛ مشخص شد که بهمنی از میان کتاب‌های مشهور ادب فارسی به دو اثر ارادت ویژه‌ای داشته است. یکی شاهنامه حماسه‌ی بزرگ ایرانیان که شاعر بارها با اشارات و تلمیحات به این داستان‌ها، از زمینه‌های اسطوره‌ای و تلمیحی آن بهره گرفته است و دیگری دیوان غزلیات حافظ که عشق و علاقه‌ی شاعر به غزل‌های جاودانه‌ی حافظ بسیار قابل توجه است. در این قسمت، بهره‌گیری‌های بهمنی از این دو متن مهم ادب فارسی را تحلیل می‌کنیم.

۱.۲.۵ شاهنامه

شاهنامه، اثر بی‌همتای حکیم ابوالقاسم فردوسی، حماسه‌ی بزرگ سرزمین ماست که توسط شاعری چیره دست مدون شده است. در طول تاریخ شعر فارسی، شاعران بسیاری به این اثر توجه نشان داده‌اند و از زمینه‌های تلمیحی و اسطوره‌ای آن بهره گرفته‌اند. «بدون تردید فردوسی ده قرن مرجع و مستند اهل ادب بوده است. نیروی تخیل، وسعت دائره‌ی تعبیر، استواری انشا و استحکام ترکیب، ریختن افسانه‌های تاریخی در قالب حماسه‌ی ملی و آفریدن صحنه‌های گوناگونی از عهد باستان، شاهنامه را شاهکاری ادبی ساخته است که تمام گویندگان بزرگ، حتی جلال‌الدین محمد که سیر روحی او در جهت دیگرست، بدان روی آورده و از آن منبع فیض نوشیده‌اند» (دشتی، ۱۳۶۴: ۸۶). البته طبیعی است که میزان نفوذ شاهنامه در گونه‌های مرتبط با حماسه و آثار حماسی بیشتر باشد؛ اما شهرت و محبوبیت این اثر باعث شده است که در قالب‌هایی مانند غزل نیز نفوذ گسترده‌ای داشته باشد. بهمنی در غزل‌های خود بارها از داستان‌های شاهنامه بهره گرفته است. از میان داستان‌های عاشقانه‌ی شاهنامه، بهمنی به داستان «سهراب و گردآفرید» و «سیاوش و سودابه» توجه نشان داده است و از دیگر داستان‌ها به داستان رستم و شغاد و ضحاک.

سهراب و گردآفرید

عشق سهراب و گردآفرید در شاهنامه گرچه عشقی پایدار نیست و فراز و نشیب چندانی ندارد؛ اما از دیرباز شهرت خاصی یافته و شاعران از زمینه‌های تلمیحی آن استفاده کرده‌اند. بهمنی به طور خاص در یک غزل از این داستان استفاده کرده است. زبان و لحن حماسی این غزل، آن را با فضای اساطیری شاهنامه پیوند مناسبی داده است:

گر چه به یک اشاره‌ی این کوتوال پیر / تسخیر گشتی ای دژ تسخیر ناپذیر
 «گردآفرید» تو فقط از اسب‌اش افتاد / اما چه‌ها که رفت به «سهراب» قلعه گیر
 زین پس تو پایتخت جهان منی، بدان / از تو نمی رود دگر این فاتح اسیر
 بانو! ولی هنوز هم این شهر شهرتوست / فرمان بده بگو که: «به دروازه‌اش بمیر»
 فرمانروا تو باش قُرق کن که بعد از این / دیوانه‌ای دگر نکند میل این مسیر

(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۱۲۴ - ۱۲۳)

همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی

سیاوش و سودابه

داستان سیاوش و سودابه، جز داستان‌های عاشقانه‌ی شاهنامه است که در آن عشقی ممنوع رخ می‌دهد. عشق نامادری (سودابه) به فرزندخوانده (سیاوش). پس از آن که رستم سیاوش را به دربار کاووس می‌آورد، سیاوش به جهت زیبایی بیش از حد خود، مورد توجه و علاقه‌ی نامادری‌ش - سودابه - قرار می‌گیرد. سودابه، پس از مدتی سیاوش را به شبستان دعوت می‌کند و با چیدن مقدماتی، ماجرای دلباختگی‌اش را به سیاوش گوشزد می‌نماید و خواستار آن است که سیاوش از او کام گیرد. اما از آنجا که این‌گونه از عشق‌ورزی ممنوع است و سیاوش هم فردی پاکبخته، تن به درخواست‌ها و نیازهای سودابه نمی‌دهد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۲۳ - ۲۲۱). ماجرای این عشق ممنوعه، بعدها دست‌مایه‌ی بسیاری از شاعران قرار گرفت. بهمنی نیز در یکی از غزلیات خود از این داستان بهره گرفته است. توجه بهمنی به ماجرای امتحان گذر سیاوش از آتش است که وی برای اثبات بی‌گناهی خود مجبور بود از میان آتش بگذرد:

تو از اول سلام ات پاسخِ بدرود با خود داشت / اگر چه سحرِ صوت‌ات جذبه‌ی داوود با خود داشت
 بهشت ات سبزتر از وعده‌ی شداد بود اما / - برایم برگ برگ اش دوزخِ نمرود با خود داشت
 بیخشای ام اگر بستم دگر پلکِ تماشا را / که رقصِ شعله‌ات در پیچ و تاب اش دود با خود داشت
 «سیاوش» وار بیرون آمدم از امتحان گر چه / - دل «سودابه» سان ات هرچه آتش بود با خود داشت

مرا با برکه ام بگذار دریا ارمغان تو بگو جویِ حقیری آرزویِ رود با خود داشت
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۱۴۱ - ۱۴۰)

رستم و شُغاد

هنگامی که شغاد برادر ناتنی رستم به دنیا می‌آید، ستاره‌شناسان زال را از بدطینتی شغاد آگاه می‌کنند و به او گوشزد می‌کنند که این فرزند هنگامی که بزرگ شود دودمان سام را تباه می‌کند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۵: ۴۴۲) پس از آن که شغاد بزرگ می‌شود به دربار شاه کاول می‌رود و دختر او را به زنی می‌گیرد. شغاد و کاول پس ازین وصلت، انتظار ندارند که رستم همچنان از شاه کاول باج بگیرد؛ اما برخلاف انتظار آنان، رستم بر طبق روال هرساله، باج معین شده را می‌ستاند. همین مساله موجبات ناخشنودی شغاد را فراهم می‌کند؛ بنابراین وی و شاه کاول با طراحی نقشه- ای، زمینه را برای حرکت رستم به کاول فراهم می‌کنند سپس در مسیر حرکت وی، چاه‌های بسیاری کنده و نیزه‌هایی در آن تعبیه می‌کنند که سرانجام رستم و برادرش زواره و رخس و دیگر همراهان در آن چاه گرفتار می‌آیند و کشته می‌شوند. (ر.ک: همان: ۴۵۱ - ۴۴۱). این داستان دست‌مایه‌ی یکی از غزل‌های بهمنی شده است و شاعر با استفاده از بُن‌مایه‌های این داستان، کشتن رستم را ناشی از زخم زدن حیل به جگر اعتماد دانسته است. چرا که شغاد با مکر و فریب رستم را وادار به حرکت به کاول کرد و رستم هم به خاطر اعتماد به او تردیدی در حرکت نداشت:

زخم آنچنان بزن که به رستم شغاد زد
زخمی که حیل به جگر اعتماد زد
باور نمی‌کنم به من این زخم بسته را
با چشم باز آن نگه‌خانه زاد زد
با اینکه در زمانه‌ی بیداد می‌توان
سر را به چاه صبر فرو برد و داد زد
- یا می‌توان که سیلی فریاد خویش را
با کینه‌ای گداخته بر گوش باد زد:
گاهی نمی‌توان به خدا حرف درد را
با خود نگاه داشت و روز معاد زد
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۳۴ - ۳۳)

بهمنی در برخی دیگر از غزل‌ها در حد یک بیت به دیگر داستان‌های شاهنامه اشاره کرده که در اینجا نمونه‌های آن ذکر می‌شود:

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

داستان سهراب

زانو زده‌ی سینه‌ی سهرابی‌ام ای عشق
زخم تو چه زخمی است؟ کر آن اینهمه سنگم!
(بهمنی، ۱۳۷۷: ۲۵۴)

ضحاک و کاوه

ضحاک زمان زیاد برده است
آن را که درفش کاویان گفت
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۳۶)

با این همه ما را به کام خویش می‌خواهد
این روزگار این اژدهای مار بر شانه
(همان: ۱۲۲)

۲.۲.۵ غزل‌های حافظ

حافظ یکی از بزرگ‌ترین غزل‌سرایان ادب فارسی است که بیشترین تتبع را در اشعار شاعران قبل از خود کرده و در عین حال شاعران بعد از او به شکلی گسترده به تتبع در دیوانش پرداخته‌اند. تقریباً از همان قرن نهم به بعد دیوان

حافظ مورد توجه شاعران غزل‌سرا بوده است. برخی از محققان راز موفقیت دیوان حافظ را در چند عامل جستجو کرده‌اند «اولاً، توفیق در آفرینش حداکثر زیبایی و گوشنوازی و تناسبات در قالب و صورت شعر. ثانیاً توفیق در آفریدن چشم انداز نامحدود تخیل و تجسم در مفهوم و محتوای معنوی شعر. ثالثاً، همنوایی لا زمان حیرت‌انگیز با آمال و آلام و ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه خواننده (فرد و جامعه)». (مرتضوی، ۱۳۷۰، یادداشت بر چاپ سوم: بیست و سه)

محمد علی بهمنی از بین غزل‌سرایان قبل از خود بیشترین ارادت را به حافظ دارد و در غزل‌های خود بارها ابیاتی از حافظ را تضمین کرده و یا اشاراتی به برخی از ابیات حافظ داشته است. وی همچنین، چندین غزل در ستایش حافظ سروده است. غزل زیر در ستایش حافظ سروده شده است و به خوبی اهمیت و ارج حافظ را در نزد بهمنی نشان می‌دهد:

محرمی چون تو هنوزم به چنین دنیا نیست
که در این و صف زبان هنری گویا نیست
غزل توست که در قولی از آن اما نیست
تازه می یابم و بازت اثری پیدا نیست
با دلم طاقت دیدار تو تا فردا نیست
از تو گر موج بگیرد به خدا دریا نیست
این تو هستی که سزاوار تو باز این ها نیست
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۷۴ - ۷۳)

تا تو هستی و غزل هست دلم تنها نیست
از تو تا ما سخن عشق همان است که رفت
بعد تو قول و غزل هاست جهان را اما
تو چه رازی که در هر شیوه تو را می جویم
شب که آرام تر از پلک تو را می بندم
این که پیوست به هر رود که دریا باشد
من نه آنم که به توصیف خطا بنشینم

غزل زیر نیز در ستایش غزل‌های حافظ است و شاعر با بیان «نیستی شاعر تا معنای حافظ را بدانی» به ارادت

با خزانت نیز، خواهم ساخت، خاک بی خزانم
زیر سقف آشنایی هات، می خواهم بمانم
دوست دارم در قفس باشم که زیباتر بخوانم
شعرهایم را به آبی های دنیا می رسانم
جذبه ای دارم که دنیا را بدین می کشانم
ورنه بیهوده نمی خواندی به سوی عاقلانم
کاش می شد این حقیقت را بدانی، یا بدانم
(همان: ۶۱)

خود به غزل‌های حافظ اذعان داشته است:
تا گل غربت نرویانند بهار از خاک جانم
گرچه خستی از تو را حتی به رؤیا هم ندارم
بی گمان زیباست آزادی ولی من چون قناری
در همین ویرانه خواهم ماند و از خاک سیاهش
گر چه تو مجذوب کجا آباد دنیایی، من اما
نیستی شاعر که تا معنای «حافظ» را بدانی
عقل یا احساس، حق با چیست؟ پیش از رفتن ای خوب!

در موارد زیر نیز، شاعر به اشاره به یکی از مؤلفه‌های غزل حافظ، ارادت خود را به وی نشان داده است. در غزل زیر، عشق را معادل یا غزل‌های حافظ دانسته است که هیچ‌گاه تکراری نمی‌شود:

عاشقی نقلی استمراری ست
می‌توان گفت مگر تکراری ست
در من این شیفتگی بیماری ست

دیر سالی ست که در من جاری ست
عشق را -این غزل حافظ را-
به گمان تو و آینه ی تو

(بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۱۲۵)

در غزل زیر نیز با اشاره به تفأل زدن به دیوان حافظ، به این رسم دیرین اشاره کرده است:

به سنگ فرش تو این خون تازه باد حلال
که دوست جان کلام من است در همه حال

زمانه وار اگر می‌پسندی ام کمر و لال
مجال شکوه ندارم ولی ملالی نیست

به واژه‌ها که مرا برده اند زیر سوال
 به شوق توست که تکرار می‌شود هر سال
 که تا همیشه ز چشمات نمی‌نهم ای فال
 نهایتی ست که آسان نمی‌دهم به زوال
 بگو رسیده بیفتم به دامنت یا کال؟
 مرا ولی مشکن گاه قیمتی ست «سفال»
 بین چه گونه گذر کرده ام از هر چه محال
 کدام قلعه نشین را نکرده‌ام پامال
 نمی‌توانم حتی به بال‌های خیال
 (بهمنی، ۱۳۸۶: ۱۲۹ - ۱۲۷)

قسم به تو که دگر پاسخی نخواهم گفت
 تو فصل پنجم عمر منی و تقویم
 تو را ز دفتر «حافظ» گرفتم ام یعنی:
 مرا ز دست تو این جان بر لب آمده نیز
 خوشا هر آن چه که تو باغ باغ می‌خواهی
 اگر چه نیستم آری بلور «با رفتن»
 بیا عبور کن از این پل تماشایی
 بین به جز تو که پا مال درهات شده‌ام
 تو کیستی؟ که سفر کردن از هوایت را

در بیت زیر نیز با تفاعری شاعرانه، به سیری ناپذیری مخاطبان از غزل‌های حافظ اشاره کرده است:

آخر کسی از شعر «حافظ» سیر خواهد شد
 (بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۱۴۳)

می‌گوید: «از من سیر خواهی شد» زبانش لال

و درخواست شاعرانه‌ی زیر از معشوق که غیر مستقیم از او می‌خواهد که تا جاودانه با شعر باشد؛ چرا که از او
 درخواست کرده است که به عمر یک غزل حافظانه در کنارش باشد:

فقط همین و بیشتر از این نمی‌خواهم
 (همان: ۴۹۸)

به عمر یک غزل «حافظانه» با من باش

هم از افلاک براریم کلماتی بفرست
 دلخوشی‌های مرا حب نباتی بفرست
 خیل در چاه من افتاده، نجاتی بفرست
 (بهمنی، ۱۳۸۶ ب: ۶۴۱)

و بیت زیر که به شاخ نبات حافظ اشاره دارد:
 هر چه از خاک سرودم به سمع نکشانند
 هم اگر شاخه نباتانه غزل‌هایم نیست
 هم برای من به خود رفته به غرقابه وهم

بهمنی در برخی از غزل‌های خود با غزل‌های حافظ پیوندهای بینامتنی ایجاد کرده است و یک مصرع یا مضمون
 از حافظ را در غزل‌های خود تضمین کرده است. در این قسمت برخی از ابیات بهمنی که به طور مستقیم متأثر از
 حافظ سروده شده‌اند و شاعر شعر حافظ را تضمین کرده است آورده می‌شود:

(صدایی از صدای عشق خوش تر نیست) - «حافظ» گفت
 اگرچه بر صدایش زخم‌ها زد تیغ تا تاری
 (بهمنی، ۱۳۹۰: ۴۰۶)

که از این بیت حافظ گرفته شده است:

یادگاری که در این گنبد دوار بماند
 (حافظ، ۱۳۶۲: ۳۶۶)

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر

پیرس! نیست مرا هول «روز رستاخیز»!
 (بهمنی، ۱۳۸۶ الف: ۱۰۳)

به پاسخ تو زبان است جمله اعضايم

که برگرفته از این بیت حافظ است:

به می ز دل بیرم هول روز رستاخیز
 (حافظ، ۱۳۶۲: ۵۳۶)

پپاله بر کفم بند تا سحرگه حشر

«من ملک بودم و فردوس بر این» می‌داند
این ملک شور که را داشت که آدم شده است
(بهمنی، ۱۳۸۶: ۶۴۴)

برگرفته از این بیت حافظ است:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد در این دیـر خـراب آباـدم
(حافظ، ۱۳۶۲: ۶۳۶)

دیگر متن‌ها

بهمنی به دیگر متن‌های مهم ادب فارسی، توجه چندانی ندارد و نشان چندانی از آن‌ها در شعر او دیده نمی‌شود. وی به برخی از متن‌ها در حد یک یا دو بیت اشاره کرده است؛ آن هم به بیت‌های مشهوری است که به صورت ضرب المثل درآمده است. مثلاً بیت مشهور ناصر خسرو: در پای خوکان نریزم.

در پای خوکان؟ نه! زیرا با مغز پوکان؟ نه! زیرا
زیرا که زیرا که زیرا زیرا درانه لفظ ذری بود
(بهمنی، ۱۳۸۶: ۲۶ - ۲۵)

گاهی نیز در حد یک بیت به مولوی اشاره کرده است.

دانسته‌ام که عشق همان درک مولوی ست
از نی که خون هفت رگش را چکیده‌ام
(بهمنی، ۱۳۸۸: ۵۴ - ۵۲)

اما در مجموع عمده‌ی نگاه بهمنی به شاهنامه و حافظ بوده است..

نمونه‌های مطرح شده‌ی فوق نشان می‌دهد که بهمنی در غزل‌های صمیمی و عاطفی خود هیچ‌گاه به دنبال تکلف و استفاده‌ی نابجا از علوم مختلف و یا داستان‌ها و اسطوره‌های دور و نامفهوم نبوده است؛ بلکه به مناسبت کلام هرگاه که لازم شده است با تکیه بر این پشتوانه‌ها شعر خود را غنا بخشیده است. در واقع اگر چه میزان استفاده‌ی بهمنی از پشتوانه‌های فرهنگی به نسبت برخی از شاعران مطرح معاصر کمتر است اما همین میزان اندک درست و به جا استفاده شده‌اند و شاعر توانسته است رنگی از عاطفه و احساس خود به آن‌ها ببخشد.

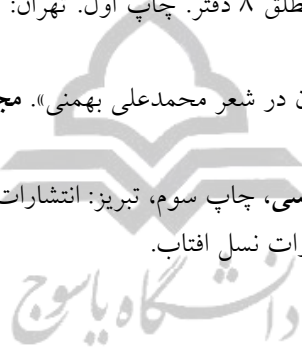
۶. نتیجه‌گیری

عمده‌ترین و مهم‌ترین خصیصه‌ی غزل‌های بهمنی، صمیمیت عاطفی و روانی و سادگی است. لحن صمیمانه و عاطفی باعث شده است که غزل‌های او غزل‌های مخاطب‌پسند باشند. همین صمیمیت و سادگی باعث شده است که بهمنی چندان در بند استفاده از پشتوانه‌های فرهنگی و اسطوره‌ای نباشد. میزان استفاده‌ی بهمنی از داستان‌های اسطوره‌ای و تاریخی قدیم به نسبت دیگر شعرا کمتر است. اما استفاده‌ی هنرمندانه‌ی بهمنی از این پشتوانه‌ها و درونی کردن آن‌ها باعث شده است که رنگ تکلف نگیرند و به صورت طبیعی در غزل‌های او جلوه کنند. اسطوره‌های دینی، رخداد‌های تاریخی و ایجاد ارتباط بینامتنی با کتاب‌های مهم ادبیات کلاسیک، مهم‌ترین منابع و پشتوانه‌های فرهنگی در غزل‌های بهمنی‌اند. بهمنی از میان کتاب ادبی بیشتر به شاهنامه گرایش دارد؛ به خصوص داستان‌هایی که رنگ و بوی عاشقانه دارند. مثل داستان سهراب و گردآفرید و داستان سیاوش و سودابه. وی از میان غزل‌سرایان نیز عشق و ارادت خاصی به غزل‌های حافظ دارد و به گونه‌های مختلف در غزلیات خود به ستایش از خواجه‌ی زندان پرداخته است. بهره‌گیری وی از غزل‌های حافظ گاه در حد اشاراتی به یک غزل یا یک مفهوم است و گاه با ایجاد پیوندی بینامتنی برخی از مصرع‌ها یا جملات دیوان حافظ را تضمین کرده است.

منابع

- بشیری، علی اصغر (۱۳۹۰). *غزل نو*. چاپ اول. تهران: انتشارات نسل آفتاب.
- بهمنی، محمدعلی (۱۳۷۷). *شاعر شنیدنی ست*. (گزین‌های اشعار). چاپ اول. تهران: نشر دارینوش.
- بهمنی، محمدعلی (۱۳۸۶). *چتر برای چه؟ خیال که خیس نمی‌شود*. چاپ دوم. تهران: نشر دارینوش.

- بهمنی، محمدعلی (۱۳۸۶). گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود. تهران: نشر دارینوش.
- بهمنی، محمدعلی (۱۳۸۸). من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کنم. تهران: انتشارات فصل پنجم.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۹۴). لذت بهت زدگی در شعر محمد علی بهمنی. چاپ اول. تهران: فصل پنجم.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، دیوان حافظ، جلد اول غزلیات به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- دشتی، علی (۱۳۶۴). خاقانی شاعری دیر آشنا. چاپ چهارم (اول اساطیر). تهران: انتشارات اساطیر.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۷۹). سیر تحول در غزل فارسی از مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران: نشر روزنه.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۳). «در ستایش دلتنگی و تغزل». جشن‌نامه‌ی محمد علی بهمنی (کسی هنوز عیار تو را نسنجیده است). به سعی علیرضا قزوه. شیراز: انتشارات داستان سرا. صص ۱۷۴-۱۷۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). سیر غزل در شعر فارسی. تهران: نشر علم، (چاپ اول علم).
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق ۸ دفتر. چاپ اول. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- کلاهچیان، فاطمه و قدرت اله ضرونی (۱۳۹۲). «دریا و بازتاب آن در شعر محمدعلی بهمنی». مجله‌ی مطالعات و تحقیقات ادبی. شماره‌ی ۱۷. صص ۸۷-۷۰.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰). مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ شناسی، چاپ سوم، تبریز: انتشارات ستوده.
- یگانه، سپیده (۱۳۹۶). غربت خیس دریا. چاپ اول. تهران: انتشارات نسل افتاب.



انجمن علمی زبان ادبی فارسی

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

www.anjomanfarsi.ir